

درباره قاموس المحيط فیروزآبادی

محمد التونجی^۱

هیچ زباندانی با فرهنگ لغت و قاموس خود پیوند نخورد، آن چنان که فیروزآبادی با قاموس المحيط پیوند ناگسستنی خورد.

علی‌رغم کثرت و تعدد کتب فرهنگ لغت، قاموس المحيط همچنان مشهورترین و پرمصرف‌ترین این کتاب‌هاست، و کمتر کتابخانه‌ای پیدا می‌شود، کوچک یا بزرگ، خاص یا عام، که کتاب ارزشمند قاموس المحيط در صدر گنجینه آن قد علم نکرده باشد.

فیروزآبادی در دوران خویش و حتی پس از آن به عنوان یکی از سرشناس‌ترین دانشمندان زبان‌دان، و مؤثرترین آنان در میان خواص و عوام، و نویسندگان و فرهیختگان و شاعران، شناخته شد. از شاخص‌ترین ویژگی‌های فیروزآبادی سرعت حفظ مطالب و درک وسیع و اندیشه عمیق در تمام علوم مرتبط با زبان مانند تفسیر و شعر و حدیث نبوی است؛ و البته این گذشته از تبحر ایشان است در فقه و شعر و نثر. وی بر این باور بود که مطالعه و شناخت این رشته‌های علمی بدون درک و فهم عمیق زبان عربی ممکن و میسر نیست. فرهنگ والا و گسترده فیروزآبادی در این قاموس نمایان شد و دیری نپایید که این کتاب

مرجع دانشمندان مختلف و عالمان ادب و لغت و نحو و صرف و تاریخ و جغرافی و تفسیر گشت.

زمینه و انگیزه این فرهنگ عظیم این چنین متجلی شد:

۱. انبوه شیوخ و معلمان فیروزآبادی که شماره آنان بیش از دویست نفر است که تنها یکصد نفر از آنان در دمشق بودند.

۲. تألیف چهل کتاب که تعدادی از آنها در زمینه لغت و زبان بود.

۳. مقدمه قاموس المحيط که علی‌رغم کوتاه بودن و خلاصه بودن، مالمال از انواع معارف و علوم بود.

۴. خلاصه‌نویسی دقیق که بیانگر قدرت ایشان در گزینش کلام مورد نظر در کوتاه‌ترین بیان است و بدون هیچ ابهام.

اهل بیان و زبان بر مقدمه این اثر شرح و تعلیقاتی دارند که در ذیل به شماری از آنان اکتفا می‌شود:

۱. احمد بن عبدالعزیز السلجماسی الهلالی (متوفی ۱۰۷۰ ق)، در کتاب فتح القدوس فی شرح خطبة القاموس.

۲. علامه مناوی (متوفی ۱۰۳۱ ق) در شرح خود بر بخشی از قاموس.

۳. سید مرتضی.

۴. القرافی (متوفی ۱۰۰۸ ق) در کتاب القول المآنوس بتحریر ما فی القاموس.

۵. ابن الطیب.

۶. عیسی بن عبدالرحیم گجراتی قاضی گجرات.

۷. شیخ نصراله‌ورینی (متوفی ۱۲۹۱ ق) در «شرح دیباچه القاموس»، و «فوائد شریفه فی

معرفة اصطلاحات القاموس» که در مقدمه قاموس المحيط چاپ شدند.

و علت تعدد و کثرت شارحان مقدمه قاموس، انبوه واژه‌های سخت و رمزهای بسته و اعلام و اشارات علمی و اصطلاحات آن است، زیرا که این مقدمه کلید فهم و درک مضمون قاموس است، و هر کس که توانایی کاربرد این کلید را ندارد، بدون شک قادر به فهم قاموس و استفاده از آن نیست. و هر چند که مقدمه کوتاه و فشرده و از شش صفحه کمتر است، اما درک معانی آن نیاز به وقت طولانی دارد که تنها اهل علم و صبر و زبان حوصله آن را دارند و تعدادشان اندک است.

مقدمه کتاب دربرگیرنده پنج محور اصلی است که عبارت‌اند از:

۱. استهلال.

۲. اهمیت زبان عربی برای درک دانش‌های دیگر.

۳. فرهنگ زبانی مؤلف.

۴. برتری این قاموس بر دیگر فرهنگ‌های زبان.

۵. روش نویسنده در تبیین مواد کتاب و کاربرد رمزها.

یک. مقدمه فیروزآبادی با حمد و ثنای پروردگار آغاز شده است، و صلوات بر پیامبر هادی و تمجید بعثت و رسالت ایشان و ستایش آل کرام و اصحاب، که این مقدمه اسلامی معمول و متعارف در کتب قدیم اسلامی است، و سبب آن است که این کتاب، کتاب زبان است و حضرت رسول (ص) فصیح‌ترین ناطق آن است. فیروزآبادی از بلاغت آن حضرت که لا تَشِينُهَا هُجْنَةٌ^۱ و لا لُكْنَةٌ تمجید کرده، و پیامبر را اَفْصَحُ مَنْ رَكِبَ الْخَوَادِي^۲، و اَبْلَغُ مَنْ حَلَبَ الْخَوَادِي دانسته که صاحب لسان عربی سلیم و تعبیر قویم است، و خواهان صلوات فرستادن بر ایشان ما نَاحِ الشَّادِي و سَاحِ التَّعَامِ الْقَادِي، و صاحِبِ الْاَنْعَامِ الْحَادِي^۳.

این پیش‌درآمد بیانگر هوش و ذکاوت فیروزآبادی است که پیامبر را فصیح‌ترین مردم عرب دانسته است و فرهنگ‌ها براساس زبان و گفتار آن حضرت تدوین می‌شوند، و این موضوع نشانگر ایمان عمیق و تدین وی است.

دو. در محور دوم به اهمیت علم‌اللغه که افشاگر اسرار همه علوم است، پرداخته است، و تأکید می‌کند که با شناخت زبان، موارد دقیق علوم شرعی و علوم دیگر نیز شناسایی می‌شوند، و مصدر علم‌اللغه زبان عربی است، و هرکس که خواهان تبحر در هر علمی است پیش از هر چیز باید زبان قرآن را فراگیرد، و چنانچه بر آن تسلط یابد، فهم علوم دیگر برایش آسان و هموار می‌شود.

فیروزآبادی کار و آثار دانشمندان زبان‌شناس دوران‌های پیشین و تابعان آنان را ستوده است، چرا که آنان توانستند ارکان زبان را تثبیت کنند، و راز و رمز زبان را بشکافند و بشناسند، و قواعد آن را ترسیم و تعیین نمایند، و موارد بی‌جان را زنده و احیا کنند، و غنی‌ترین مراجع را برای نسل‌های بعد به رشته تحریر درآوردند.

سه. پس از احیای ذکر و یاد علما، خود را به آن دایره ملحق می‌کند و اعلام می‌دارد که این کتاب عظیم را در پی عشق دیرینه به زبان عربی از دوران کودکی، تألیف کرده است و این

۲. خوادی: شترهای تندرو.

۱. هجته: عیب و قبح. لکنه: لکت زبان.

۳. قادی: پرشتاب. حادی: شتربان.

عشق به زبان، سراسر عمرش را فرا گرفته و او را به نابعه‌ای تبدیل کرده است که قدرت و توان تألیف چنین کتاب ارزشمندی را داشته باشد.

فیروزآبادی می‌گوید که در جست‌وجوی کتاب جامع و آسانی بود که قوی و صحیح و پاسخگوی نیازهای طلاب علم باشد، و چون چنین کتابی را نیافت ناچار به تألیف کتاب ارزشمند اللامع المَعْلَمُ العَجَابُ الجَامُ بَيْنَ الْمُحْكَمِ وَاللِّبَابِ همت گماشته است، و از عنوان کتاب پیداست که معلومات محکمی از تألیف ابن سیده الضریر (متوفی ۴۵۸ ق)، و العُباب تألیف رضی‌الدین صغانی (متوفی ۶۵۰ ق) در آن گنجانده، و در سی مجلد است که ناتمام مانده است.

فیروزآبادی آنچه از واژه‌های زبان جمع کرده بود، به مضمون این دو کتاب بزرگ ملحق و ضمیمه کرد. و این مجموعه به شصت جلد تخمین زده می‌شد، و چون مجموعه‌ای به این حجم بزرگ برای طلاب علوم قابل استفاده نبود، فیروزآبادی این مجموعه را تصنیف نکرد و گفت: *غیرَ أُنِي حَمْنَةُ فِي سَتِينِ سَفْرًا*. و تخمین برآورد مشکوک است.

وی این کار بزرگ را خلاصه کرد، و بسیاری از شواهد و زوائد را حذف کرد، و این مجموعه را در دو کتاب خلاصه کرد، و چکیده‌سی کتاب را در یک کتاب گرد آورد، و این دو کتاب را القاموس المحيط نام نهاد. و این کار را بنا به خواست یکی از دوستان انجام داد. چهار. فیروزآبادی اهمیت این قاموس را چنین توضیح می‌دهد: *إِذَا تَأَمَّلْتَ صَنِيعِي هَذَا وَجَدْتَهُ مُشْتَمَلًا عَلَى فَرَائِدَ أَثِيرَةٍ، وَ فَوَائِدَ كَثِيرَةٍ مِنْ حُسْنِ الْاِخْتِصَارِ وَ تَقْرِيْبِ الْعِبَارَةِ وَ تَهْذِيْبِ الْكَلَامِ وَ إِيرَادِ الْمَعَانِي الْكَثِيرَةِ فِي الْأَلْفَاظِ الْبَسِيْرَةِ*.

و پس از تعریف و ستایش از قاموس خود، به بررسی مشهورترین معجم عربی قدیم مورد توجه علما، که همان صحاح اللغه جوهری است، می‌پردازد و آن را با دقت مطالعه می‌کند، و عیب‌های آن را تشخیص می‌دهد، و ارتکاب چنین نقصی از سوی جوهری را جایز نمی‌شمارد، زیرا که کلمات متعددی را نادیده گرفته، و معانی فراوانی را اهمال کرده است، به گونه‌ای که نصف زبان را در کتاب خود نیاورده است.

منظور فیروزآبادی از این نقد و بررسی تبیین اهمیت و شأن قاموس خود است. وی اشتباهات جوهری را تصحیح کرد، بدون این که از قدرت علمی خود بکاهد، و با استفاده از کتاب جوهری که مشهورترین معجم مورد استفاده علمای وقت بوده، به آن ویژگی داد. و هنگامی که به تدوین مفردات قاموس پرداخت آنچه را که از صحاح گرفته بود با خط قرمز می‌نوشت، ولی در چاپ رنگ قرمز مشخص نشد، و تنها خطی زیر آن کشیده شد.

فیروزآبادی به نقل از صحاح، و محکم، و عباب بسنده نکرد، بلکه به سه هزار کتاب زبان دیگر از مهم ترین کتب زمان خود رجوع کرد.
پنج. روش نویسنده در کتاب: وی روش تحقیق را در مقدمه تشریح کرد، و خلاصه آن چنین است:

۱. معجم را بر اساس حروف آخر کلمه با مراعات حرف اول مرتب ساخت و گفت:

إِذَا رُمَتْ فِي الْقَامُوسِ كَشْفًا لِلْفُظَّةِ فَآخِرُهَا لِإِلْبَابِ وَ الْبَدْءُ لِلْفَضْلِ
وَ لَا تَعْتَبَرْ فِي بَدْئِهَا وَ آخِرِهَا مَزِيدًا، وَ لَكِنَّ اعْتِبَارَكَ بِالْأَصْلِ

۲. پنج نشانه و علامت اصلی اختصاری تعیین کرد: «ع» برای موضع، و «د» برای بلد، و «ة» برای قریه، و «م» برای معروف، و «ج» برای جمع.
و این علائم را به صورت شعر در هاشم در یکی از نسخ کتاب نوشت و گفت:

وَ مَا فِيهِ مِنْ رَمِزٍ فَخَمْسَةٌ أَحْرُفٍ فِيمَ لِمَعْرُوفٍ، وَ عَيْنٌ لِمَوْضِعٍ
وَ جِيمٌ لِمَجْمَعٍ، ثُمَّ هَاءٌ لِقَرِيَّةٍ وَ لِلْبَلَدِ الدَّالُّ الَّتِي أَهْمِلْتُ فَع

ولی برخی از علائم را گاهی به کار نمی برد، و علامتی هم برای جمع الجمع تعیین نکرد.
۳. وی متوجه شد که نویسندگان از فعل واوی و یائی ناخشنودند، لذا در فصل ها و او را بر هاء مقدم دانست، و در باب ها هاء را بر واو مقدم کرد، و واو و یاء را در یک باب جمع کرد، و حرف واو را برای واوی رسم می کرد، سپس ماده آن را می آورد و حرف یاء را برای یائی می نوشت، و آن گاه مواد را ذکر می کرد. و اگر فعل معتل بود واوی یا یائی، هر دو حرف را با هم می نوشت تا اختصار را رعایت کند.

۴. او مذکر را تقدیم می کرد، و حرف «ت» به مؤنث می افزود. ولی گاهی این اصطلاح را اهمال می کرد. و هنگام تعریف کلمه «عم» می افزاید: وَ هِيَ عَمَّةٌ، وَ ضَبْعَانِ الْإِنثَى ضَبْعَانَةٌ.
۵. هرگاه مصدر یا ماضی کلمه را بدون ذکر مضارع بیاورد فعل آن از باب کتب یکتب است. و اگر مضارع را بیاورد، پس، فعل از باب ضرب یضرب است. و هر کلمه ای که اعراب گذاری نشده است با فتح اول و سکون حرف دوم است، مگر به وضع دیگری مشهور باشد، یعنی بعنوان مثال حَلَقَى الْعَيْنِ یا لَامَ بِأَشَدِّ، که صریحاً ذکر می کند.

روش نگارش مقدمه فیروزآبادی بیانگر قدرت فراوان در کاربرد الفاظ و گزینش کلمات سخت و غریب، مانند وَ مُخَصَّصٍ عَرُوقِ الْقَيْصُومِ، وَ غَضَى الْقَصِيمِ بِمَا لَمْ يَسْأَلُهُ الْعَبْهَرُ وَ

الجدادی... و نافعِ غُلَّةِ الصَّوَادِي بِالْأَهَاضِيبِ التَّوَادِي...^۱

فیروزآبادی از صنایع لفظی در روش خود بهره گرفت، و سجع و جناس و طباق و توازن جمله‌ها مشهور بود. و بهترین شاهد این مدعا توصیف حضرت رسول (ص) است، که می‌گوید: محمدٌ خیرٌ منَ حَضَرَ التَّوَادِي و أَفْصَحُ مَنْ رَكِبَ الخَوَادِي، و اَبْلَغُ مَنْ حَلَبَ العَوَادِي.^۲ و فی مقابلهٔ جامع بالامع، و مُعَلِّمٌ بِالْمُحْكَمِ، و عُجَابٌ بِالْعَبَابِ، عباراتی شیوا در این معجم مختصر.

سجع در عنوان کتاب، القاموسِ المحیط، و القابوسِ الوسیط، الجامعِ لما ذهبَ من کلامِ العربِ شَمَاطِیط^۳ آشکار است.

وی این کتاب را در منزل خود در کوه صفا مشرف مقابل کعبه مکرمه در مکه به اتمام رساند. سپس زبید وارد شد، و اسماعیل سلطان یمن به پیشواز او رفت، و او را تکریم کرد، و مسئولیت قضاوت یمن را به او سپرد. فیروزآبادی او را با شعر و نثر مدح کرد در مقدمهٔ قاموس، و کتاب قاموس را به او هدیه کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مخصص: مؤثر و برتر، عروق: ریشه‌ها. قیصوم: گیاه خوشبو. غرضی: درخت عربی سخت. قصیم: جمع قصیمه، خاکی است که در آن درخت غرضی می‌روید. عبهر: نرگس یا یاسمن. جادی: زعفران. نافع: آبیاری شده. غلّه: تشنگی و عطش. صوادی: تشنه‌ها. آهاضیب: باران زیاد. توادی: عظیم و پرآب.
۲. حضر: حضور یافت. توادی: مجالس به ویژه مجالس روزانه.
۳. شماطیط: پراکنده و متفرقه. قاموس: آب دریا.